

---

# سیگار شکلاتی

---

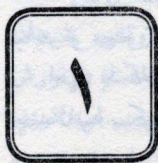
---

# ہما پور اصفہانی

---



انتشارات سخن



زمان حال - تهران

همینطور که با دقت به نقطه وسط سیبل خیره شده بود، بدنش را تقریباً چهل و پنج درجه به سمت چپ چرخاند. دست چپش را داخل جیب شلوار گرم کن مشکی رنگش فرو کرده و با دست راست سعی در نشانه گیری و تنظیم مگسک نوک اسلحه بر روی سیبل مقابلش داشت. تمام ذهنش روی هدفش متمرکز بود و بعد از چند ثانیه که نشانه اش را تنظیم کرد با بند ابتدایی انگشت اشاره دست راست ماشه را کشید. اسلحه لگد زد و گلوله پنج میلیمتری شلیک شد. در کمتر از چند ثانیه دوباره روی هدفش متمرکز شد و باز ماشه را کشید. شلیک سوم، چهارم، پنجم و ششم تا وقتی که خشاب اسلحه خالی شد. بی توجه به سیبل مشغول تعویض خشاب شد. با کشیده شدن گوشی ایمنی که روی گوش هایش بود به سمت راست چرخید و اسلحه خالی را روی پایه مخصوصش رها کرد. با دیدن امید مسئول میدان با سر اشاره کرد چیه؟ امید همینطور که نگاهش روی سیبل شهزاد بود گفت:

- یه نگاه بنداز! سه تا توی نقطه شماره ده، دو تا نه، یه دونه روی خط بین نه و هشت!